

## نقش آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در جریان بیداری اسلامی عصر مشروطه

عباس عمادی<sup>۱</sup>

مسعود پورفرد<sup>۲</sup>

### چکیده

جریان بیداری اسلامی که هم‌اکنون خیزش‌هایی را در میان ملت‌های مسلمان به منظور بازیابی عزت و کرامت از دست رفته آنان ایجاد نموده است، نشانه برانگیخته‌گی و آگاهی در امت اسلامی است که مهم‌ترین ویژگی‌های آن، خودآگاهی مسلمانان از قدرت خویش، بازگشت به قرآن و آموزه‌های دینی و تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی است. این بیداری مرهون تلاش‌های بیدارگرانه عالمان دینی است که نقش روحانیت شیعه در این باره بسیار بااهمیت است.

یکی از فقهای تأثیرگذار در پیش‌برد این جریان آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی است که در طول حیات پربرکت خویش تلاش‌ها و مجاهدات فراوانی در راه مبارزه با سلطه بیگانگان و حفظ استقلال سرزمین‌های اسلامی نموده است. اقدامات بیدارگرانه سید یزدی را در چهار محور مبارزه با قدرت استعماری روس، انگلیس، دوران‌دیشی و بیدارگری در مورد جریان مشروطه و مبارزه با سلطه اقتصادی غرب می‌توان مورد بررسی قرار داد و سهم مهم این فقیه برجسته را در بیداری مسلمانان تبیین نمود.

**واژگان کلیدی:** بیداری اسلامی، روحانیت شیعه، سید محمد کاظم یزدی، استعمار و مشروطیت.

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس  
emadiabbas@ymail.com

۲. استادیار علوم سیاسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
poor657@gmail.com



## پیشگفتار

جریان بیداری اسلامی که در دهه‌های اخیر در کشورهای اسلامی و در بین مسلمانان سایر کشورها زمینه‌ساز تحولات بسیاری بوده است، پدیده‌ای عام و فراگیر است که همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد. همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب در نخستین اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی بیان فرمودند بیداری اسلامی عبارت است از حالت برانگیخته‌گی و آگاهی در امت اسلامی که مهم‌ترین ویژگی‌های آن، خودآگاهی مسلمانان از قدرت خویشتن، بازگشت به قرآن و آموزه‌های دینی و تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی است. بر این اساس می‌توان گفت این اصطلاح با مفاهیمی همانند: اصلاح دینی، احیای دینی، اسلام‌گرایی و مانند آن ارتباط معنایی دارد.

به‌کارگیری واژه «بیداری اسلامی» در مورد خیزش‌های جهان اسلام گویای این است که ملت‌های مسلمان در برهه‌ای از تاریخ، تحت ظلم و استبداد حاکمان داخلی و سلطه غارت‌گران خارجی قرار داشته‌اند و در این موقعیت از هر گونه تغییر در وضعیت اسف بار خود ناتوان یا غافل بوده‌اند، لکن در مقطعی دیگر از حیات پر فراز و نشیب خود، با تلاش‌ها و ارشادات رهبران بیدارگر و مبارز، دست به مبارزه علیه دو معضل تاریخی؛ یعنی استبداد و استعمار زده‌اند. اسلامی بودن این بیداری و حرکت علیه ظلم داخلی و خارجی بدین جهت است که منشأ آن تعالیم و آموزه‌های دینی است و ملت‌های مسلمان بر این اساس به قیام و مبارزه اقدام نموده‌اند.

هدف از این خیزش‌ها و تحرکات در جهان اسلام، بازیابی عزت و کرامت از دست رفته ملت‌های مسلمان بوده است که این خود از اساسی‌ترین اهداف اسلام به شمار می‌آید.

ملت‌های مسلمان در دوران بیداری خود همواره در دو جبهه به مبارزه پرداخته‌اند: در یک جبهه بر علیه استبداد حاکمان و پادشاهان مستبد جهت برخورداری از حقوق و آزادی‌های فردی مبارزه می‌کردند و در جبهه دیگر نیز به رهبری عالمان و روشن‌فکران به مبارزه علیه سلطه خارجی اقدام نمودند.

جهان اسلام که طی چند قرن متوالی از زمان ظهور اسلام از تمدنی بسیار بالا و شکوفا برخوردار بود بر اثر عوامل مختلف داخلی و خارجی به انحطاط و زوال گرایید و به موازات آن، جهان غرب که دوران قرون وسطی را پشت سر گذاشته بود، مرحله رشد و ترقی خود را آغاز نمود (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۳). پس از وقوع انقلاب صنعتی در غرب (قرن ۱۸م) و با توجه به برخی ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی سرزمین‌های اسلامی، قدرت‌های نوظهور اروپایی این فرصت را غنیمت دانسته و به غارت و چپاول آن‌ها پرداختند و دوره تاریخی استعمار در این کشورها آغاز گردید.

در طول قرون ۱۹ و ۲۰ بسیاری از کشورهای اسلامی، از جمله: ایران، کشورهای جنوب خلیج فارس، کشورهای تحت حاکمیت امپراطوری عثمانی و بخش‌هایی از شمال افریقا تحت استیلا و نفوذ بیگانگان قرار داشتند و این سلطه خارجی آثار و تبعات بسیار مخرب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر این جوامع داشته است (ساعی، ۱۳۸۰: ۷۴).

بیداری اسلامی و مبارزات ضد استعماری نیازمند رهبرانی بیدارگر و مبارز بود که بر اساس تعالیم اسلامی بتوانند سرزمین‌های اسلامی را از تحت نفوذ و سلطه بیگانه برهانند. نقش روحانیت شیعه در این زمینه بسیار پر اهمیت بوده است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در دوران استعمار و حتی پس از آن که سیاست‌های استعماری به شکلی دیگر در کشورهای اسلامی اعمال می‌گردید روشن‌گری‌های عالمان و مجتهدان شیعه عامل اساسی حرکت‌ها و خیزش‌های ضد استعماری در جوامع اسلامی بوده است و بسیاری از مجتهدان علیرغم این که در برخی موارد از دخالت در مسائل پر تنش سیاسی پرهیز می‌کردند، لکن در مواردی که مسئله سلطه بیگانه و هجوم آن‌ها بر سرزمین‌های اسلامی مطرح بود، با استناد به اصول و آموزه‌های اسلامی نظیر: «وجوب حفظ بیضه اسلام»، «قاعده نفی سبیل و استیلاي کفار بر مسلمانان»، «وجوب جهاد دفاعی» و... وارد صحنه مبارزه با بیگانگان شده و با روشن‌گری و بیدارسازی مردم، آنان را از اهداف شوم بیگانگان آگاه می‌ساختند.



جریان بیداری اسلامی که در دوران کنونی به تحولی بزرگ در میان ملت‌های مسلمان منجر شده است و قیام‌ها و انقلاب‌هایی را پدید آورده که هرگز در محاسبه شیاطین مسلط منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌گنجد و حصارهای استبداد و استعمار را ویران نموده، پیشینه‌ای صد و پنجاه ساله دارد.

در صد و پنجاه سال اخیر، حضور شخصیت‌های فکری و جهادی بزرگ و جریان ساز اسلامی در مصر و عراق و ایران و هند و کشورهای دیگری از آسیا و افریقا، پیش‌زمینه‌های وضع کنونی جهان اسلام‌اند. یکی از رهبران جریان بیداری اسلامی و یکی از مجتهدان برجسته شیعی که نقش مهمی در مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی ایفا نموده است آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی است که در طول حیات پربرکت خویش تلاش‌ها و مجاهدات فراوانی در راه مبارزه با سلطه بیگانگان و حفظ استقلال سرزمین‌های اسلامی نموده است. سید یزدی را معمولاً با بینش‌های عمیق علمی و فقهی‌اش می‌شناسند، لیکن بعد مهم دیگری از شخصیت وی، که بعد سیاسی اوست، همواره مورد غفلت واقع شده است. در مورد شخصیت سیاسی ایشان، گاه با اظهار نظرهای متناقض روبه‌رو هستیم: برخی از پژوهش‌گران تاریخ، شخصیت وی را به گونه‌ای ترسیم نموده‌اند که گویا وی با سایر علمای شیعه متفاوت بوده و با آنان اختلاف نظر داشته است.

برخی وی را به دلیل مواضعش در مورد مشروطیت متهم به دفاع از استبداد نموده‌اند (کسروی، ۱۳۴۰: ۳۸۱ و ملک‌زاده، ۱۳۶۳، ج ۳: ۵۱۲)،

و برخی دیگر نیز با استناد به مواضع وی در مورد قیام نجف در سال ۱۹۱۸م آن را دلیل قاطع بر رابطه او با انگلستان دانسته‌اند.

این‌گونه نظریات در مورد این فقیه بزرگوار سبب شده است که برخی از نویسندگان از قضاوت صحیح در مورد شخصیت سیاسی وی دچار اشتباه شوند. بنابراین، دفع این گونه اتهامات از دامن این فقیه مجاهد و آشکار نمودن نادرستی آن، پژوهشی تاریخی را ایجاب می‌نماید.

با تتبع بیشتر در تاریخ و بررسی دوران حیات ایشان و حوادث رخ داده در آن دوران می‌توان دریافت که برخلاف برخی از اظهارات مغرضانه، این مرد

بزرگ نقش مهم و مؤثری در بیداری مسلمانان و دفع فتنه‌های بیگانگان از سرزمین‌ها و بلاد اسلامی داشته است.

هدف از نوشته حاضر تبیین جایگاه و نقش این عالم بزرگ در مسیر بیداری اسلامی و مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری است. بدین منظور لازم است که ابتدا اوضاع سیاسی و بین‌المللی دوران مرجعیت ایشان را بررسی کنیم، سپس با بیان مواضع وی در مسائل مختلفی که پیش روی مسلمانان بوده است نقش مهم و اثرگذار ایشان را در مسیر بیداری اسلامی تبیین نماییم.

### الف) اوضاع سیاسی کشورهای اسلامی در دوران سید یزدی

زندگی و زمانه ایشان همراه با حوادث و رخدادهای مهمی بود که جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داده و مسئولیت‌های سنگینی را بر دوش مرجعیت شیعه قرار می‌داد. ایشان پس از آن که به مدت چند سال در اصفهان و مشهد مشغول تحصیل علوم دینی بود در سال ۱۲۸۱ق به نجف اشرف مهاجرت نمود و از درس مرجعیت بزرگ شیعه، آیت الله میرزا حسن شیرازی بهره‌های فراوان برد. پس از رحلت میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ق در ردیف علمایی همچون: آخوند خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ ه.ق.) و شیخ محمد طه نجف (متوفای ۱۳۲۳ ه.ق.) و دیگر مراجع آن زمان جای گرفت. وی پس از رحلت این دو بزرگوار، زعیم بزرگ جهان تشیع گردید و به مثابه بزرگ‌ترین قدرت مذهبی و یگانه پاس‌دار حریم تشیع، حفظ کیان مسلمانان را بر عهده گرفت (مدرسی تبریزی، ۱۳۶۹، ج: ۶، ۳۹۱).

در طول دوران زعامت ایشان - ۱۳۱۲ تا ۱۳۳۷ق - که برابر با اوایل قرن بیستم میلادی است کشورهای اسلامی شاهد تحولات سیاسی بسیار مهمی بودند. از یک سو، در دو کشور اسلامی ایران و عثمانی، تحولات بسیار مهمی در حال وقوع بود که در نتیجه آن ساختار نظام سیاسی این کشورها از نظام سلطنتی به نظام مشروطه و جمهوری مبدل گردید و از طرف دیگر، اوج سلطه قدرت‌های غربی و نفوذ آنان در کشورهای اسلامی بود و مسلمانان همواره تحت هجوم و استیلای استعمارگران قرار داشتند.



ایتالیا برای اشغال لیبی به آن کشور اسلامی حمله کرد، روس‌ها شمال ایران را بارها اشغال کرده بودند و انگلیسی‌ها نیز جنوب ایران را در تصرف خود داشتند. علاوه بر این، جنگ جهانی اول نیز در گرفت و کشور عثمانی با ورود به جنگ، مورد تعرض و هجوم انگلستان واقع گردید و عراق نیز به تبع آن، به تصرف این قدرت استعماری درآمد. به این ترتیب جهان اسلام در معرض خطرات بزرگی قرار گرفته بود و این اوضاع و شرایط مسئولیت‌های سنگینی را متوجه فقها و عالمان شیعی می‌نمود.

در این میان سیدیزدی مجاهدتهای فراوانی نمود و حقیقتاً می‌توان گفت که در اواخر عمر خود خون دل‌های زیادی خورد تا بتواند اسلام و سرزمین‌های اسلامی و جان و مال مردم مسلمان را در برابر این تجاوزات حفظ نماید و به راستی می‌توان وی را فقیهی مجاهد نامید که تمام اهتمام خود را در مسیر بیداری امت اسلامی صرف نمود و راهی را پیش روی عالمان و فقیهان شیعه پس از خود گشود که دنیای اسلام را به بیداری و هوشیاری کنونی منتهی نموده است.

### ب) تلاش‌های بیدارگرانه سید یزدی

تلاش‌های سید یزدی در مسیر بیداری اسلامی در چهار محور مهم قابل بررسی است. ایشان از یک‌سو، در مقابل تهاجمات دولت بریتانیا به سرزمین‌های اسلامی به روشن‌گری می‌پرداختند و از سوی دیگر، تحرکات دولت روس را در نظر داشته و با تجاوزات آن به کشورهای اسلامی به ویژه ایران مقابله می‌نمودند. از طرف دیگر، از اهداف خائنانه این دو دولت، به ویژه دولت انگلستان در جریان مشروطیت در ایران غافل نبوده و با دوراندیشی و آینده‌نگری واقع بینانه به صراحت در این باره موضع‌گیری نمودند و مردم و مشروطه‌خواهان را از نقشه‌های شوم بیگانه آگاه می‌کردند و در محور چهارم نیز اقدامات مهمی در راستای مقابله با نفوذ و سلطه اقتصادی غرب بر جوامع مسلمان انجام دادند. ما در این جا با استناد به اعلامیه‌ها و تلگراف‌های ایشان در هر یک از این چهار محور برخی از تلاش‌های وی را منعکس می‌کنیم.

### ۱. تلاش‌های بیدارگرانه سید یزدی در مبارزات ضد استعماری با روس

کشور روسیه یکی از قدرت‌های استعماری مطرح در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم بود که همواره بلاد اسلامی را مورد هجوم نیروهای خود قرار می‌داد. نیروهای روسیه پس از انقلاب مشروطه در ایران بارها سرزمین‌های شمالی را به تصرف خود درآوردند.

پس از آن که محمد علی شاه توانست با کمک روس‌ها مجلس و مشروطیت را الغا کند با مواضع شدید علمای مشروطه‌خواه نجف مواجه شد، به گونه‌ای که آنان طی صدور فتوایی، مبارزه با شاه و تقویت مشروطه را از اهم واجبات دانستند (الشیر، ۱۹۹۰م، ج ۲: ۹۱ و ۹۰).

در این زمان محمد علی شاه با فراخواندن ارتش روسیه برای ورود به خاک ایران امیدوار بود که حضور نظامی روسیه، اقدامات علمای شیعه را خنثا کند، اما علمای شیعه هیچ گاه حضور نیروهای بیگانه در بلاد اسلامی را نمی‌پذیرفتند. بدین جهت علمای نجف اعلام حرکت جهادی نموده و در رأس گروهی از مجاهدان در مسیر حرکت به ایران به کاظمین رفتند (نرگسی، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

آخوند خراسانی نیز عشایر عراق را فراخوانده و با گردآوری هزاران نیرو در اطراف شهر کاظمین آماده حرکت به سوی ایران شدند. آقا نجفی قوچانی که از شاگردان آخوند و از طرفداران مشروطه بود می‌نویسد:

چون روس عساکر خود را به ایران سوق داده و تعدیات جابرانه می‌نمود، آقای آخوند به عزم جهاد و بیرون نمودن روس و سرکوبی محمدعلی میرزا حرکت نمود و من هم با آخوند و تمام طلاب و مجتهدین دیگر، حتی آقای آقا سیدکاظم حرکت نمودیم و یک روز قبل از حرکت آخوند، به کاظمین رفتیم (نجفی قوچانی، ۱۳۶۲: ۴۶۸).

سید یزدی قبل از حرکت به شاه تلگراف می‌زند و از اشغال نظامی ایران به دست روسیه ابراز نگران می‌کند (حائری، ۱۳۶۰: ۱۱۳). علاوه بر این، تلگرافی که از وزیر مختار انگلیس در قسطنطنیه، به وزیر



امور خارجه انگلیس ارسال شده نشان‌دهنده نقش مهم و تأثیرگذار ایشان در جلوگیری از اشغال ایران توسط روس‌هاست. در این تلگراف آمده است:

معتقدم تا تخلیه ایران از سپاهیان روس که مورد تنفر شدید علما بود، می‌گویند شوم‌تر از تعلل شاه در اعلام مشروطه است، نمی‌توانیم انتظار چندان کمکی از علمای نجف و کربلا داشته باشیم. به طوری که شنیده‌ام، سید کاظم یزدی، که تاکنون در سیاست دخالتی نداشت، اینک هم‌قطار روسی‌ام به من اطلاع می‌دهد که نفوذ قابل ملاحظه‌ای در قفقاز دارد، تلگرافی به شاه مخابره کرده و اشغال خاک ایران را توسط سپاهیان بیگانه تقبیح کرده است. درباره این تلگرام من چیزی به سرکنسول روس نگفته‌ام.

این تلاش‌ها آن‌قدر تأثیرگذار بود که قوای بریتانیا و روسیه احساس خطر نموده و شاه را وادار به اعاده مشروطیت کردند و رهبری جریان مشروطه را خود به دست گرفتند.

بنابراین، پیش از آن که علما و مجاهدان به سوی ایران حرکت کنند اخبار عقب‌نشینی روس‌ها از خاک ایران و سقوط محمد علی شاه به نجف رسید و بدین ترتیب نقش علمای شیعه بار دیگر مؤثر واقع شد.

روس‌ها بار دیگر در نوامبر ۱۹۱۱م به مناطق شمالی ایران تجاوز نمودند و با واکنش شدید علمای شیعه مواجه شدند. پس از خلع محمد علی شاه و اعاده نظام مشروطه در ایران مسئول خزانه داری مرکزی ایران (مورگان شوستر امریکایی) حکم به مصادره اموال یکی از خاندان شاه مخلوع نمود.

این حادثه روسیه را وادار کرد که طی اولتیماتومی به دولت ایران هشدار دهد که در صورت عدم اخراج مورگان شوستر و هیئت امریکایی از ایران، دخالت نظامی خواهد کرد. با رد اولتیماتوم روس توسط مجلس دوم، روس‌ها به سوی مناطق شمالی ایران حرکت نمودند. حمله روسیه به ایران مبارزه جدیدی علیه جهان اسلام بود که تنها چند هفته پس از اشغال لیبی توسط ایتالیا صورت می‌گرفت.



به همین دلیل علمای شیعه فتاوی خود را مبنی بر وجوب دفاع از ایران علیه اشغال‌گری روسیه اعلام نمودند. سیدکاظم یزدی نیز بیانیه‌ای صادر کرد و در آن حکم به جهاد نمود. وی در این بیانیه از هجوم استعماری ایتالیا، روس و بریتانیا به چند کشور اسلامی سخن گفت و مسلمانان را به مقاومت در برابر استعمار و دفاع از استقلال دو کشور ایران و عثمانی فراخواند. در این بیانیه که در ۲۷ نوامبر ۱۹۱۱م و ۵ ذی‌حجه ۱۳۲۹ق منتشر شد آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم، امروز دول اروپا از هر طرف حمله به مملکت اسلامی آورده از یک طرف ایتالیا به طرابلس غرب هجوم کرده و از طرف دیگر روس به توسط قشون خود شمال ایران را اشغال و انگلیس به جنوب ایران قشون وارد کرده و مخاطره اضمحلال اسلام است. لهدا بر عموم مسلمین عرب و عجم واجب است که خود را مهبیای دفع خطر از مملکت اسلام نموده و از بذل مال و جان در فراهم آوردن اسباب اخراج قشون ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قشون روس و انگلیس از شمال و جنوب ایران که از اهم فرایض اسلامی است به هیچ نحو دریغ و مضایقه نمایند تا بعون الله مملکتین اسلامیین عثمانی و ایرانی از تهاجم صلیبیان مصون و محروس بمانند. «سیدمحمدکاظم طباطبائی» (نجفی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۵۳)

این فعالیت‌های ضد استعماری علمای شیعه حتی پس از فوت آخوند خراسانی نیز متوقف نشد و گروهی سیزده نفره از علما برای رهبری حرکت ضد اشغال‌گری روسیه در کاظمین تجمع نمودند. همزمان با این تجمعات، روس‌ها نیز در تبریز فجایعی به بار آورده و جمعی از عالمان شیعی را اعدام نمودند.

این حوادث احساسات علمای عراق را برانگیخت و سیدیزدی اعلام نمود به زودی برای شرکت در تجمع علما به کاظمین می‌رود (نظام‌الدین‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۲۹). این‌گونه تلاش‌ها و مجاهدت‌ها نشان بیداری و استعمارستیزی آن بزرگ مرد است و حاکی از آن است که ایشان علیرغم برخی از اتهامات به وی، نسبت به بیداری مسلمانان اهتمام زیادی داشته و آگاه بوده است که عدم مقابله با



هجوم استعماری روسیه، دولت‌های استعماری دیگر را نیز به شتاب بیشتر در تحقق بخشیدن به اهداف شوم خود در کشورهای اسلامی وادار خواهد ساخت.

## ۲. تلاش‌های بیدارگرانه سید یزدی در مبارزات ضد استعماری با انگلستان

در آغاز آگوست ۱۹۱۴م جنگ جهانی اول در گرفت و دولت عثمانی با کمک دولت آلمان از یک سو و نیروهای انگلیسی و فرانسوی از سوی دیگر، وارد جنگ شدند. در این جنگ هر چند دولت عثمانی در ابتدا اعلام بی‌طرفی نمود، اما این موضع‌گیری سبب افزایش فشار برای کشاندن این کشور اسلامی به جنگ شد، به ویژه این که انگیزه‌های استعمارگران که همان تقسیم اراضی عثمانی بود جنگ را به این دولت اسلامی تحمیل می‌نمود تا این که دامنه جنگ به کشور عراق کشیده شد و آن کشور اسلامی در معرض خطر قرار گرفت.

هنگامی که ارتش بریتانیا در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴م (۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ق) فاو را تصرف کرد، تلگرافی از بصره به بزرگان دینی در شهرهای نجف و سامرا زده شد که کفار اطراف بصره را محاصره نموده و بیم آن می‌رود که دیگر شهرهای اسلامی را نیز تصرف کنند.

مراجع شیعه علی‌رغم باور دولت عثمانی، واکنش سریع نشان داده و فتاوی خود را مبنی بر ضرورت دفاع از کشور در برابر هجوم بریتانیا صادر نمودند. اجتماع بزرگی از علما در مسجد هندی در نجف اشرف منعقد گردید و بر وجوب مشارکت با دولت مسلمان جهت دفع کفار از بلاد اسلامی تأکید شد. در صحن شریف علوی نیز سید کاظم یزدی به منبر رفت و مردم را به دفاع از سرزمین‌های اسلامی فراخواند و بر ثروت‌مندانی که از جهاد عاجز باشند واجب نمود که از مال خود قوای نیازمند را تجهیز کنند (الشبر، ۱۹۹۰م، ج ۲: ۱۴۹). وی هم‌چنین در نامه‌ای به نماینده خود در کوفه، حکم به وجوب جهاد با کفار انگلیسی را صادر نمود. در این نامه آمده است:

سید بزرگوار، سیدعلی قزوینی - ادام الله توفیقک

فتوای ما مبنی بر دفاع در مقابل هجوم کفار به بلاد مسلمین در همه جا پخش شده است. از آن جا که دشمن نزدیک شده و کار سخت

بالا گرفته و مشکلات زیادی پدید آورده است، بر هر کس لازم است که در عقب راندن قوای دشمن و سعی در حفظ ثغور اسلام، با همه امکاناتی که دارد، غفلت نرزد. اگر اهل جنگ نباشد یا عذری داشته باشد، وظیفه دارد که عشایر را با نصیحت و موعظه تشویق به جهاد کند. از این رو، بر شما هم واجب است که آنچه را گفتیم به دیگران برسانید، زیرا حفظ اسلام بر هر فردی، به هر صورت که امکان دارد، واجب است. النصر من الله تعالی ان شاء الله تعالی. سیدمحمدکاظم طباطبائی (شریعتی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

در پی اعلان جهاد توسط سید، گروه‌های مجاهدی که تعداد آن‌ها بالغ بر چهل هزار نفر بود برای جهاد حرکت نمودند. اقدامات سید در رهبری این حرکت بسیار چشم‌گیر است. نمایندگان وی که فرزندش سید محمد طباطبائی و شیخ محمد حسین کاشف‌الغطا بودند در هفتم محرم ۱۳۳۳ ق به عزم جهاد حرکت نمودند. علاوه بر این دو بزرگوار، عالمانی همچون: سید محمود طباطبائی، فرزند دیگر سید، سیدمصطفی کاشانی و فرزند وی سید ابوالقاسم کاشانی، سیدمحمدتقی خوانساری، شیخ محمد مهدی خالصی و فرزندش شیخ محمد خالصی‌زاده، سیداسماعیل یزدی، سیدمحمدسعید حبوبی، آقا سیدعلی تبریزی، میرزا مهدی خراسانی، فرزند آیت الله خراسانی، شیخ محمدرضا شیرازی، فرزند آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی، آیت الله سید محسن حکیم و بسیاری دیگر از علما در این جنگ شرکت داشتند (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۱۴).

سید یزدی در مورد جنگ با انگستان تنها به صدور حکم جهاد اکتفا ننموده، بلکه خود رهبری این نبرد را در نجف عهده‌دار شد و با بسیج تمامی رؤسای قبایل و عشایر عراق و با نامه‌نگاری به آن‌ها به اداره جنگ پرداخت. این فقیه مجاهد علاوه بر این که نامه‌هایی به فرمانداران شهرهای عراق به عنوان کارگزاران دولت عثمانی نوشته و آنان را به مساعدت و کمک به مجاهدان فرا می‌خواند تلگرافی نیز به شیخ خزعل، حاکم خوزستان زد و از او خواست که با مجاهدان همکاری نماید. در این تلگراف آمده است:



مخفی نماند که از اهم واجبات دینی، حفظ بیضه اسلام و مدافعه کفار از هجوم بر بلاد مسلمین و فدا کردن مال و جان در راه حفظ اوطان اسلامی است و فعلاً جناب شما در یک ثغر بسیار مهم از ثغور مسلمین ساکن هستید، لذا بر شما واجب است که آن ثغر را به هر نحوی که متمکن هستی از هجوم کفار محافظه نمایی، چنان که بر عموم عشایری که در آن صفحات هستند، محافظه بلاد و ثغور اسلام واجب است و این حکم شرعی و فریضه دینی را به عموم آن‌ها تبلیغ نمایید و بدانید معاونت کفار و کمک شدن آن‌ها در محاربه مسلمین، حرام و موجب غضب خدا و رسول است و از مراتب همت و دین داری و غیرت اسلامی شما امیدواریم که تمام قوه و طاقتتان را در راه اسلام بذل کرده و تمام جد و کوشش را در دفاع کفار خواهید داشت و ان شاء الله خداوند عالم شما را بر کفار و اعدای دین منصور خواهد داشت (شریعتی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

شیخ خزعل هر چند معاهده دوستی با انگلستان بسته بود، اما در پاسخ به خواسته سید اجازه عبور نیروهای مجاهد را از سرزمین خود داد. سید یزدی هم‌چنین به عشایر شطره نامه‌ای نوشت و آنان را به جهاد ترغیب نمود. این نامه نشان می‌دهد که این بزرگوار تا چه حد در جهت اتحاد مسلمانان در برابر جبهه کفر و قدرت‌های استعماری تلاش نموده و در مسیر بیداری مسلمانان بذل جهد نموده است. در بخشی از این نامه آمده است:

بر شما مخفی نیست که ما بارها به شما و دیگران تلگراف زده و آن قدر نوشته‌ایم که قلم کند شده و آن قدر گفته‌ایم که زبان خسته شده است و این به خاطر ترغیب به دفاع و الزام به حفظ مرزها از مهاجمان بوده است.

هم‌چنین خطاب به شیخ خيون العبيد در شطره که از همکاری با مجاهدان خودداری کرده بود، نامه‌ای نوشت و به او دستور شرکت در جهاد داد و زمانی که از مشارکت وی در دفاع از مسلمانان آگاه گردید به او نامه‌ای نوشت و از

موضع وی در این مورد قدردانی نمود. وی هم چنین نامه‌ای به رئیس عشایر زیرج در ناصریه نوشت و حفظ حدود بصره و دفع کفار را واجب دانست. بر اساس نامه‌هایی که از جبهه جنگ علیه نیروهای بریتانیا بین سید یزدی و مجاهدان رد و بدل می‌شد، وی همواره از اوضاع و اخبار جنگ نیز مطلع بوده و روشن‌گری‌های وی نقش مهمی در پیروزی‌های مجاهدان داشته است. هر چند ضعف نیروی نظامی عثمانی و دیگر ضعف‌های داخلی سبب شد که این دولت نتواند از امکانات و انگیزه‌های قوی مجاهدان برای مبارزه بهره بگیرد و سرانجام نتیجه جنگ به نفع بریتانیا تغییر نماید.

پس از آن که دولت عثمانی در جنگ شکست خورد و نیروهای انگلیس کشور عراق را تصرف نمودند پس از مدتی، مردم نجف که مقاومت شدیدی را در برابر اشغال‌گری نیروهای بیگانه نشان داده بودند، علیه سلطه انگلیسی‌ها دست به قیام زدند. در این رابطه حاکم انگلیس به حضور سید آمد و از ایشان درخواست نمود که نجف را ترک کند و به کوفه برود تا از صدمات احتمالی در حمله نیروهای انگلیسی به نجف در امان باشد. ایشان فرمودند: «من تنها در صورتی از نجف خارج می‌شوم که تمام اهل بیتم با من همراه باشند» و زمانی که با این خواسته موافقت شد این مرد بزرگ فرمودند که اهل بیت من تمامی اهالی نجف هستند و من بدون ایشان از نجف بیرون نمی‌روم. بدین ترتیب به برکت قاطعیت و بزرگواری ایشان، مردم نجف از شرفتنه انگلیس، در امان ماندند.

بنابراین، دعوت سید یزدی به جهاد و تلاش‌های وی برای اتحاد نیروهای مردمی جهت مقابله با انگلیسی‌ها، نشانه بینش عمیق و آگاهی کامل وی از وضعیت بلاد اسلامی بود. وی در ورای هجوم بریتانیا بخشی از نقشه استعمار بزرگی را شاهد بود که هدف آن چیرگی بر بلاد اسلامی و تجزیه آن به مناطق نفوذ میان نیروهای استعماری بود. وی در این راه با تمام توان خود مبارزه نمود و از مال و جان خود هیچ‌گونه دریغ نکرد، حتی در راه جهاد با انگلستان فرزند ارشد خود، سیدمحمد طباطبائی یزدی را نیز فدا نمود (عقیقی بخشایشی، ۱۴۰۵ق: ۴۲۱).



### ۳. دوران‌دیشی سید یزدی در مورد جریان مشروطه

انقلاب مشروطه در ایران یکی از حوادث مهم تاریخ ایران و اسلام است که زمینه ساز تحولات عمیقی در ایران گردید. ملت ایران که از ظلم و استبداد شاهان قاجار و نفوذ و دخالت بیگانگان در مسائل ایران به تنگ آمده بودند به رهبری روحانیت و با همراهی جناح روشن فکر توانستند انقلاب مشروطه را به پیروزی برسانند. پس از استقرار مشروطه، اختلاف آشکاری بین عالمان شیعه درباره مشروعیت آن ایجاد شد و آنان را به دو دسته موافقان و مخالفان مشروطه تقسیم نمود. گروه نخست تحت رهبری عالمانی همچون: آخوند خراسانی(ره)، میرزا حسین میرزا خلیل و محقق نائینی بودند و گروهی دیگر توسط شیخ فضل الله نوری هدایت می‌شد و سید یزدی نیز از آنان حمایت می‌نمود. در واقع آن گونه که اظهارات و مکتوبات هر دو گروه موافق و مخالف مشروطه نشان می‌دهد، هیچ یک از ایشان در مورد اصل استقرار نظام مشروطه و فواید آن در برقراری عدالت و محدود نمودن ظلم حکومت و مقابله با استبداد شاه و دربار اختلاف نظر نداشتند، بلکه این اختلاف دیدگاه‌ها تنها در مورد مصداق‌های آن بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴). موافقان مشروطه در وقوع مشروطیت تحقق عدالتی را می‌دیدند که ملت ایران قرن‌ها از آن محروم بود، اما مخالفان آن، دست‌های پنهانی را در جریان مشروطیت می‌دیدند که دارای گرایشات و تمایلات غربی بوده و مشروطه را از مسیر اصلی خود منحرف نموده بود.

دامنه این اختلافات باتوجه به موقعیت علمای شیعه در عراق و تأثیرگذاری آنان بر زندگی سیاسی و اجتماعی شیعیان به آن جا نیز کشیده شد و مواضع متفاوتی از سوی آنان مطرح گردید. نظریه سید یزدی در مورد مشروطیت بر اساس دقت در تحرکات و فعالیت‌های برخی از مشروطه‌خواهان تندرو و تشخیص انگیزه‌های واقعی آنان بود، به گونه‌ای که موضع واقعی آنان را دشمنی با اسلام و تعطیل کردن احکام شریعت در جامعه اسلامی می‌دانست و خود نیز این مطلب را یک بار در منزل شیخ‌الشریعه اصفهانی عنوان کرده بود (الحسنی، ۱۳۷۸: ۳۲). سید کاظم یزدی در جواب تلگرافی که مشروطه‌خواهان به

ایشان ارسال کرده بودند و از وی امضای مطلق مشروطه را می‌خواستند، شرط مطابقت با شریعت را مطرح می‌نماید (شریعتی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). و این نشان‌دهنده آن است که سید با مشروطه‌ای که موافق شریعت باشد موافق بوده است. شیخ فضل‌الله نوری نیز در نشریه‌ای که در دوران تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم منتشر می‌کرد با استناد به تلگراف سید به حجت‌الاسلام آملی توضیح می‌دهد که سید با مشروطه مخالف نیست. در آن تلگراف، در تاریخ ۲۳ جمادی ۱۳۲۵ ق آمده بود:

از جسارت بدعت‌گزاران و اشاعه کفر ملحدان که نتیجه آزادی‌های کاذب است دچار نگرانی شدیم. آنان به یاری خدا نخواهند توانست مقاصد خود را انجام دهند. طبعاً مقاومت در برابر کفر و حفظ عقیده و اجرای قوانین پایدار قرآنی و شریعت ابدی محمدی از مهم‌ترین واجبات علمای ربانی محسوب می‌شود... در این راه چاره‌ای جز بذل تلاش نیست (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۴۰).

وی هنگامی که با تهدیدات مشروطه‌خواهان مواجه می‌شود در کلاس درس در جمع شاگردانش می‌فرماید:

امر راجع به دین اسلام است و حفظ نفوس و اعراض مسلمین باید بشود و حفظ شوکت مذهب جعفری... و این معنا جز به مطابقت با شریعت مطهره نخواهد شد و از کشتن هم باک ندارم. چیزی از عمر من باقی نمانده که از آن خائف باشم و از دین خود دست بردارم (رضوانی، ۱۳۶۲: ۳۹).

این دیدگاه دال بر ضرورت تطبیق مبانی «مشروطه» با «شریعت» است و متضمن آن است که جریان مشروطه با شریعت اسلامی مطابقت ندارد.

سیدکاظم یزدی با وجود این که ساکن نجف بود، لکن به خوبی از متن جریانات سیاسی ایران مطلع بوده و به خوبی نقش خود را ایفا می‌کرده است. این آگاهی‌ها و اطلاعات از طریق افراد مورد اطمینان وی در ایران به او می‌رسیده است. علاوه بر این که محتمل است حضور فرزندش - سید احمد -



در جمع متحصنان تهران در کسب اخبار دقیق و موثق بی تأثیر نبوده است (کسروی، ۱۳۴۰: ۳۷۴). همان‌گونه که یکی از شاگردان سید نقل کرده است: مشروطه‌خواهان درصدد بودند که سید را در انقلاب درگیر سازند تا از پشتیبانی و نفوذ او برخوردار گردند. مشروطه‌گران می‌خواستند ایشان را گمراه کنند، ولی یزدی به‌وسیله آشنایانش در تهران، اصفهان، تبریز و همدان به تحقیقات سری پیرامون اصول مشروطه‌گری پرداخت و... خواسته‌های مشروطه‌گران را نادرست یافت (حائری، ۱۳۶۰: ۲۰۱).

ایشان در مواجهه مشروطه به قدری محتاطانه عمل می‌کند که پنج سال قبل از تأسیس حکومت مشروطه، در تاریخ ۱۴ صفر سال ۱۳۲۱ قمری، در نامه‌ای به سید حسین صدر قمی از شاگردان میرزای شیرازی و مشاور مخصوص حاج شیخ فضل الله نوری، از او درخواست می‌کند که وی را از این غائله آگاه سازد تا بتواند تصمیم بگیرد. بخشی از این نامه که نشان‌دهنده دغدغه‌های سید و دل‌سوزی وی نسبت به امور مسلمانان است بدین شرح است:

اکنون تکلیف فعلی اقتضا نموده در خصوص مواد متجدده و قوانین مستحدثه که چندی است اخبار موحشه آن، انتظام امور غالبی را مقدر به انفصام نموده، چون داعی استحضار تام از مواقع ورود و صدور آن به نحوی که موافق نظام و محصل مرام است، ندارم، استکشاف حال و استعلام وظیفه فعلیه آن را از آن جناب نمایم، به جهاتی که مربوط به ورود بر این گونه مواد، از آن جناح مشهود بود، ان‌شاءالله تعالی اهتمامی بسزا و تأملی وافی نموده، داعی را هم مسبوق دارید، چه این که به نحوی که مربوط است، از گوشه و کنار شورش را موجب گردیده که چنانچه این آشفتگی را برقرار و زمانی پراکندگی به استمرار گذرد، واهمه آن است که طایفه بیگانه که زمانی است به انتظار بازار آشفته‌اند، وقت را غنیمت شمردند و خدای نخواستند این بقعه مبارکه ایران که از بین تمامی مملکت وسیعه (اسلامی)



اختصاص به اهل ایمان داشته، مانند کشور هندوستان به دست دشمن برسد... (شریعتی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که موضع سید یزدی در برابر مشروطیت تنها به دلیل آگاهی کامل ایشان از رسوخ عناصر غرب‌گرا و اندیشه و تفکرات الحادی در آن بود که مشروطه را از مسیر اصلی خود منحرف کرده بود. در کشور عثمانی نیز پس از پیروزی جمهوری خواهان در ترکیه در سال ۱۹۰۸م، سید تحت فشار حکومت ترکیه قرار گرفت و تهدید به تبعید از عراق شد، به گونه‌ای که وقتی یکی از سران ترک به عراق آمد و در صدد بود که از سید درباره حرکت جمهوری خواهی ترکیه نظر مثبتی بگیرد، ایشان پاسخ می‌دهد که:

شعارهایی که شما می‌دهید شعارهای غربی است و آن‌ها که ندای آزادی سر می‌دهند با پیاده کردن مظاهر غربی در زندگی قصد نابودی اسلام را دارند.

مواضع مصلحانه آیت‌الله سید یزدی نسبت به مشروطه، همچون شیخ فضل‌الله، ناشی از بیم انحرافی بود که مشروطه بدان گرفتار گردیده بود. امروزه درستی و صحت مواضع این فقیهان دوران‌دیش روشن شده و آشکار شده است که روند انحرافی مشروطیت، محصولی جز دین زدایی و اجرای استعمار نامرئی انگلیس در تحمیل «سلطنت رضاخان» و خاندان منحوس پهلوی نداشت و وابستگی و ستم‌گری در ایران عمیق‌تر گردید.

#### ۴. مبارزه با سلطه اقتصادی غرب

یکی از عرصه‌های مبارزاتی سید در مسیر بیداری اسلامی، مبارزه با سلطه اقتصادی غرب بر جوامع مسلمان بود. در اوایل قرن بیستم، مصادف با گسترش انقلاب صنعتی اروپا، برخی از قدرت‌های استعماری غربی از یک سو به دنبال راه‌هایی برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز خود و از سوی دیگر، در جست‌وجوی بازار مصرف برای کالاهای تولیدی خود بودند. به همین منظور با غارت و چپاول منابع و ثروت‌های خدادادی کشورهای اسلامی از یک سو و سرازیر



کردن کالاهای تولیدی خود به این کشورها از سویی دیگر، در صدد دست‌یابی به اهداف شوم خود بودند، اما روحانیت شیعه همواره مردم را بیدار نموده و از تبعات منفی این نفوذ و سلطه اقتصادی آگاه می‌نمودند. سید یزدی همان‌گونه که با سلطه سیاسی و نظامی قدرت‌های استعماری در جهت دفاع از کیان اسلامی اهتمام می‌ورزید، با ژرفاندیشی و آگاهی کامل از حرکات دشمن، با هرگونه فعالیتی که موجبات سلطه اقتصادی آنان را فراهم آورد نیز مقابله می‌کرد. یکی از اقدامات اساسی وی حکم به تحریم استفاده از کالاهای غربی بود. در بخشی از حکم تحریم کالاهای غربی آمده است:

در این زمان که (دول) خارجه، به انواع حیل، رشته کسب و صنایع و تجارت را که مایه عزت و منشأ ثروت است، از دست مسلمانان ربوده و منحصر به خود نموده و مثل خون در مجاری عروق ایشان راسخ و نافذ شده و شغل اهل اسلام به تدریج منحصر به دلالی و بیع و شرای اجناس خارجه شده ... مناسب است مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج، رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تاییدات ربانیه، از ذل فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگی کفار و تشمت در بلاد کفر برهند... امیدوارم اخوان مؤمنین اقتدا و تأسی به رؤسای ملت نموده، بر حسب غیرت اسلامیت - مهما امکن - اقتصار به همان ملبوسات اسلامی نمایند، بلکه در تمام اثاث البیت خود تا ممکن است، اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده و در ملبس و مطعم و مسلک خود از شباهت به کفار بپرهیزند... (منذر، ۱۴۱۷ق: ۲۱).

روش دیگر سید برای مبارزه با نفوذ اقتصادی بیگانگان، حمایت از تأسیس شرکت‌های ملی برای رقابت با شرکت‌های خارجی بود. بدین منظور در سال‌های پس از ۱۳۰۰ قمری، از آن رو که بازرگانان ایرانی با هجوم سرمایه‌های خارجی روبه‌رو بودند، تصمیم به ایجاد شرکت‌هایی گرفتند تا در برابر سرمایه‌گذاری خارجی ایستادگی کنند و احیاناً آن را شکست دهند. علما نیز در راستای مبارزه با نفوذ اقتصادی بیگانگان و گسترش بازرگانی ملی، از تأسیس چنین شرکت‌هایی حمایت می‌کردند. یکی از شرکت‌هایی که برای ایجاد کارخانه

پارچه‌بافی و اشتغال به بازرگانی پوشاک، در تاریخ ذی‌قعدة ۱۳۱۶ ق تأسیس شد «شرکت اسلامیة» بود که به همت آیت‌الله نجفی اصفهانی و جمعی دیگر از رجال دینی و اجتماعی اصفهان به وجود آمد و شعبه اصلی آن در اصفهان و شعبات فرعی آن در شهرهای دیگر ایران و حتی خارج از کشور قرار داشت. سیدجمال در تقویت این شرکت، رساله‌ای تحت عنوان «لباس التقوی» نگاشت و با استفاده از آیات قرآن و روایات، ایرانیان را از مصرف کالاهای خارجی منع نمود و حمایت از «شرکت اسلامیة» را از وظایف حتمی مسلمانان دانست. عالمان برجسته‌ای همچون: آخوند خراسانی، حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل، فاضل شریبانی، حاج میرزا حسین نوری، شریعت اصفهانی، سید اسماعیل بن صدرالدین و آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی‌یزدی نیز با کلمات فصیح و بلیغی بر این رساله تقریظ نوشتند و کمک به «شرکت اسلامیة» را در جهت مبارزه با نیروی کفر لازم دانستند. و حتی سید در پیامی از تأسیس شرکت اسلامیة قدردانی نمود و عموم مؤمنان را از استفاده از کالاهای خارجی و تلبس به لباس کفار منع نمود. در این پیام آمده است:

... شایسته، مناسب و به موقع و محل است که عموم مؤمنین از هر صنف و هر نوع، هریک به قدر و مقدور و به وجه میسور، در تشیید اساس و ترویج این امر مهم، اهتمام تمام و بذل جهد و صرف همت نمایند و مهما امکن، از البسه و اقمشه خارجه متحرز باشند، بلکه سزاوار این است که در سایر جهات حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع و طرز کفار خود را بر حذر و برکنار دارند (شریعتی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سید به خوبی از نقشه‌ها و حیل‌های استعمار آگاه بوده و امت اسلامی را از مکاید آنان در فلج‌کردن اقتصاد کشورهای اسلامی برحذر داشته است.

ایشان در نفی سلطه اقتصادی بیگانگان به مسلمانان توصیه می‌کند که از کالاهای داخلی استفاده نموده و خود را از وابستگی به اجانب و کفار برهانند. وی با اظهار تأسف از برخی ارتباطات سلطه‌آور حاکمان به آنان هشدار



می‌دهد که مبدا سستی سران کشورهای اسلامی سبب شود که کشور ایران نیز همانند هندوستان مستعمره بیگانگان گردد.

### نتیجه‌گیری

جریان بیداری اسلامی که از حدود دو‌یست سال قبل، تاریخ پرفراز و نشیب خود را آغاز کرده است، اکنون تحولاتی شگرف در کشورهای اسلامی و در سرنوشت امت اسلام ایجاد نموده است. این حرکت عظیم که مسیر جدیدی را پیش روی مسلمانان قرار داده است محصول مجاهدت‌ها و تلاش‌های بیدارگرانه عالمان دینی و روحانیت شیعه است که بر پایه تعالیم و آموزه‌های دینی، مردم مسلمان را به بازیابی عزت و کرامت انسانی خود فرا می‌خوانند. در میان فقیهان شیعه بسیار فقیهانی بوده‌اند که این جریان را هدایت می‌کردند و مردم مسلمان را در برابر اهداف شوم دشمنان اسلام از خواب غفلت بیدار می‌نمودند. در این میان نقش آیت الله سید محمد کاظم یزدی بسیار تأثیر گذار بود. این مجتهد فهیم و آگاه به زمانه، در جبهه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی علیه استبداد و استعمار مبارزه می‌کرد و امت اسلامی را به قطع سلطه بیگانگان از جوامع اسلامی فرامی‌خواند.

در این نوشتار، مختصری از فعالیت‌ها و اقدامات روشن‌گرانه سید را در چهار محور مهم بررسی و دنبال کردیم. ایشان در بخشی از فعالیت‌های خود علیه قدرت استعماری روس مبارزه می‌کرد و با سخنرانی، تلگراف به شاه، و نهایتاً صدور فتوای جهاد، مردم را به رویارویی با نیروهای روس و حفظ سرزمین‌های اسلامی ترغیب می‌نمود. در جبهه مبارزه با بریتانیا تلاش‌های زیادی برای همراه نمودن دولت عثمانی، سران عشایر و عموم مردم به منظور جهاد با ارتش انگلیس نمود و با تمام نیرو وارد صحنه مبارزه گردید.

در جریان مشروطه ایران نیز با آگاهی کامل و بینش عمیق، جریان‌های سیاسی را رصد می‌کرد و هیچ‌گاه زیر بار خواسته‌های مشروطه‌خواهان تندرو و غرب‌گرا نرفت و با آنان موافقت ننمود. وی هر چند از مشروطه موافق با

شریعت حمایت می‌نمود، اما در مشروطه ایران با هوشیاری تمام دست‌های پنهان غرب را می‌دید که سعی در انحراف مشروطه دارند. هم‌چنین ایشان در میدان مبارزه با سلطه اقتصادی غرب تمام تلاش خود را به کار گرفت و مسلمانان را از وابستگی اقتصادی به غرب و تبعات منفی آن آگاه می‌نمود. بدین ترتیب می‌توان گفت این فقیه برجسته، نقش مهمی در حل بحران‌های سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و هدایت و رهبری حرکت بیداری اسلامی داشته است. روحش شاد و یادش گرامی باد.



## منابع

۱. ابوالحسنی منذر، علی، *زندگی‌نامه آیت‌الله العظمی سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی*، یزد، فرمانداری یزد، ۱۴۱۷ق.
۲. الحسنی، سلیم، *نقش علمای شیعه در رویارویی با استعمار*. ترجمه محمد باهر و صفاءالدین تبرائیان. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.
۳. الشبر، حسن، *تاریخ العراق السیاسی المعاصر*، بیروت، دارالمنتدی، ۱۹۹۰، ج ۲.
۴. ترکمان، محمد، *مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲، ج ۱.
۵. حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۶. دوانی، علی، *نهضت روحانیون ایران*، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، ۱۳۶۰، ج ۱.
۷. رضوانی، هما، *لوايح آقا شیخ فضل‌الله نوری*، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
۸. زرگری‌نژاد، غلام‌حسین، *رسائل مشروطیت*. تهران، کویر، ۱۳۷۴.
۹. ساعی، احمد، *مسائل سیاسی-اقتصادی جهان سوم*، تهران، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۱۰. شریعتی، روح‌الله، *اندیشه سیاسی سیدمحمدکاظم یزدی*، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۱۱. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، *فقه‌های نامدار شیعه*، قم، کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ۱۴۰۵.
۱۲. کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۴۰.
۱۳. مدرسی تبریزی، محمدعلی، *ریحانۃ الادب*، تهران، نشر خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۹، ج ۶.
۱۴. ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ مشروطه ایران*، انتشارات علمی چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳، ج ۳.
۱۵. نجفی قوچانی، محمد حسن، *سیاحت شرق*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۱۶. نجفی، موسی، *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۵.
۱۷. نظام‌الدین‌زاده، حسن و صالحی، نصرالله، *هجوم روس به ایران و اقدامات رؤسای دین در حفظ ایران*، تهران، شیرازه، ۱۳۷۷.
۱۸. ولایتی، علی‌اکبر، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف، چاپ سی‌ام، ۱۳۹۰.
۱۹. رمضان‌نرگسی، رضا، *اندیشه و منش سیاسی - اجتماعی آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی*، فصلنامه حکومت اسلامی، سال ۱۳۸۲، شماره ۲۹.

## دور آية الله السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي (ره) في عملية الصحوة الإسلامية لعصر المشروطة

عباس العمادى<sup>١</sup>

مسعود بورفرد<sup>٢</sup>

الخلاصة:

ان عملية الصحوة الإسلامية التي تعيشها هذه الأيام الشعوب الإسلامية جاءت نتيجة شعورها ومسئوليتها من أجل إرجاع الحق الى نصابه واسترداد العزة والكرامة التي سلبت منها وبالطبع فإنها علامة ودلالة واضحة على الإنفعالات والذروة العليا في الوعي والعمق ودرك الإمة الإسلامية والتي من صفتها ونتائجها هي ايجاد الثقة والمعرفة الكاملة على القدرات والقوى الكبيرة التي تمتلكها والعودة الى القرآن الكريم والتعاليم الدينية والأتكاء على الثقافة الإسلامية الغنية ولاشك فإن تلك الصحوة مرهونة ومقرونة بالعمل ومقدار الجهود المضنية التي يبذلها العلماء الأعلام المعتدلين في الأمة الإسلامية ويشكل الدور الذي يلعبه علماء الشيعة منعطفاً مهماً وأهمية كبيرة في هذا المضمار.

واحد الفقهاء الأعلام الذي ترك بصماته وتأثيراته في ذلك الميدان هو آية الله السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي (ره) فقد سعى وجاهد طوال حياته من أجل الوقوف بحزم وشدة أمام الاستعمار الأجنبي وأطماعه التوسعية والعمل بقوة لحفظ استقلال ومنعة الأراضي الإسلامية.

ويمكن بحث هذا الموضوع في اربعة محاور وهي الجهاد ومقارعة الأستعمار الروسى والبريطانى وايجاد عملية الصحوة والتوعوية في احداث المشروطة والجهاد في الميدان الإقتصادي ضد المطامع الغربية ومصالحها الضيقة والتوسعية ومنها يتضح الدور الفعال والمؤثر لهذا الفقيه في عملية الصحوة الإسلامية التي شهدها ويشهدها عالمنا الإسلامى وشعوبه الواعية.

المصطلحات المحورية: الصحوة الإسلامية، علماء الشيعة، السيد محمد كاظم اليزدي، الأستعمار والمشروطة.

١. طالب في مرحلة الدكتوراه في فرع العلوم السياسية في جامعة تربية المدرس.

emadiabbas@ymail.com

٢. استاذ مساعد لدائرة الثقافة والعقيدة الإسلامية. poor657@gmail.com



---

## The Role of Ayatollah Sayyed Mohammad Kazim Tabatabayi Yazdi in Islamic Awakening Movement during the Era of Constitutionalism

Abbas Emaadi<sup>1</sup>

Masood Poorfard<sup>2</sup>

### Abstract

The Islamic Awakening Movement, which has stirred up uprisings among the Islamic nations to regain their lost prestige and glory, is a sign of rising and awareness in the Islamic nation, whose most important features are Muslims' self-awareness of their own power, return to the Quran and religious teachings as well as reliance on the rich Islamic culture. The awakening is indebted to religious scholars' awakening efforts, in which Shiite clergymen have played a very significant role.

One of the leading figures in advancing the movement was Ayatollah Sayyed Mohammad Kazim Tabatabayi Yazdi, who made a lot of endeavors on the way of fighting the dominance of foreign powers and preserving the independence of Islamic territories during his precious lifetime. His awakening actions can be investigated from four angles, i.e., fighting the colonialist Russian and British powers, farsightedness and awakening in the case of the Constitutional Movement and fighting the economic domination of the West, and the important part in awakening Muslims by this leading jurisprudent can be explicated.

**Keywords:** Islamic awakening, Shiite clergymen, Sayyed Mohammad Kazim Yazdi, colonialism, constitutionalism

---

1. PhD candidate in political sciences, Tarbiat Modarres University  
(emadiabbas@ymail.com)

2. Research Academy of Islamic Sciences and Culture  
(poor657@gmail.com)